

بررسی سیمای معشوق در دیوان عبدالرحمن جامی

رقیه عبدالعلی زاده^۱، حمیدرضا فرضی^{۲*} و مهین مسرت^۳

چکیده

غزل، در قرن نهم هجری به مرزهای تقلید نزدیک می‌شود. شاعران این دوره از هر گونه نوآوری و ابتکار فاصله گرفته‌اند و درصددند تا از سیاق شاعران نامی قرن هفتم و هشتم تقلید کنند. غزل جامی محصول این دوره از سیر غزل فارسی است. او در غزلیاتش از معشوقی سخن می‌گوید که هم ویژگی‌های ظاهری و هم خصوصیات باطنی او، دل از عاشق ربوده است. این پژوهش به شیوه تحلیل-توصیفی، با استخراج ابیاتی از دیوان جامی - که دربرگیرنده ویژگی‌های معشوق در غزل اوست - به بررسی سیمای معشوق در دو طیف ظاهری و باطنی می‌پردازد. دستاورد پژوهش ناظر بر این نکته است که شاخص زیبایی‌های چهره معشوق نسبت به دیگر ویژگی‌های ظاهری او از بسامد بالایی برخوردار است. اما در یک نگاه کلی، در غزل جامی، معشوق هم از لحاظ صوری و هم از دیدگاه باطنی، مقبول و پسندیده است. خصایل اخلاقی مقبول در رفتار او موج می‌زند و دلیل دل سپردن عاشق به او، در عین جفاکاری و نامهربانی، برخوردار از این ویژگی‌های مقبول اخلاقی است. خصوصیات از قبیل آگاهی و دانایی، مهربانی و دل‌نازکی، فصاحت کلام، ادب آموزی و پاک‌ی، و در یک کلمه خوبی معشوق، در کنار زیبایی‌های ظاهری همانند زلف سیاه و بلند معشوق، تن نازک و چشم سیاه، و روی سپید و رخشان، جلوه‌ای به معشوق غزل جامی داده که مخاطب با مطالعه غزل‌هایش، تصویر او را در ذهن جاودانه می‌کند.

کلید واژه‌ها: غزل، قرن نهم، معشوق، سیمای معشوق، عبدالرحمن جامی.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Abdolizadeh.r99@gmail.com

^۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

hrezafarzi@gmail.com

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. Masarrat.mahin.@gmail.com

مقدمه

غزل از زمره قالب‌های شعری برجسته در دوره شاعری جامی به شمار می‌رود. در این دوره، غزل از سایه سبک عراقی کم‌کم خارج شده، سعی می‌کند رنگ و بوی سبک هندی را به خود بگیرد. اما هنوز به طور کامل از سبک عراقی فاصله نگرفته و در عین حال خصیصه‌های سبک هندی را در خود می‌پروراند. غزل جامی، محصول این دوره است.

«عبدالرحمن جامی، شاعر، نویسنده، دانشمند و عارف نام‌آور قرن نهم، از زمره بزرگ‌ترین سخنوران بعد از عصر حافظ است. خاندانش از محله دشت اصفهان بود که بنا به دلایلی به ولایت جام در خراسان مهاجرت کرده و در فرجود جام سکونت گزیده‌اند. جامی در همین قصبه به سال ۸۱۷ هجری ولادت یافت». (صفا، ۱۳۶۴، ج ۴: ۳۴۷-۳۴۸) تعمق در شعر جامی نشان می‌دهد که ویژگی بارز غزل او، حافظانه سرودن است. وی در خلق ترکیبات، مضامین و تصاویر از حافظ تبعیت کرده و شعر خود را با شبیه کردن به غزل حافظ، ماندگار کرده است. آنچه در پژوهش حاضر مد نظر است، تبیین سیمای معشوق در غزل جامی است. آیا جامی در خلق سیمای معشوق نیز متأثر از خصایل معشوق در غزل حافظ بوده است؟

به نظر می‌رسد سیمای معشوق در غزل قرن نهم با سیمای معشوق در ادوار پیشین اندکی متمایز بوده است. بنابراین ارائه سیمای ظاهری و باطنی معشوق در قالب یک مقاله علمی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بنابر این با بررسی سیمای معشوق در غزل جامی، می‌توان به عنوان نماینده غزل قرن نهم، تصویری روشن از چهره معشوق در قرن نهم ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

سوسن آل رسول (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «عشق در عرفان اسلامی از دیدگاه جامی»، دیدگاه شاعر نسبت به عشق را به عنوان مقوله برجسته دنیای عرفان مورد توجه قرار داده است. عبدالمجید ناصری (۱۳۸۰) در مقاله‌ای با عنوان «امام علی^(ع) و تشیع در کلام جامی، به بررسی مکتب تشیع در شعر جامی» پرداخته و در این میان، سیمای امام علی^(ع) را مورد تحلیل قرار داده است. محبوبه مسلمی‌زاده (۱۳۹۴) در مقاله «جامی، محبت الهی و باده معنوی» به کارگیری

اصطلاحات میخانه‌ای در قالب نماد برای بیان مفاهیم عرفانی را در غزل جامی مورد بررسی قرار داده و یادآور شده است که باده ناب همان عشق و محبت الهی است که اکسیر عرفان در شعر جامی است. جهانگیر حسینی و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر پذیری ساختاری جامی از غزلیات حافظ» خاطر نشان شده است که جامی در غزل‌هایش بیش تر از حافظ تأثیر پذیرفته و بسیاری از غزل‌های او استقبال از شعر حافظ یا جواب به شعر اوست.

مباحث نظری پژوهش

سیر غزل در ادب فارسی

«دقت در غزل‌های شاعران دوره سامانی و غزنوی نشان می‌دهد که محتوای غزل در این دوره بیشتر غنایی بوده و شاعران به وصف طبیعت، شرح حالات عاشقی و طرب و شادمانی بیش تر اهمیت می‌دادند». (شمیسا، ۱۳۸۹: ۴۴) نوع گرایش و علاقه حاکمان سلجوقی و حمله مغول به ایران، مهم‌ترین زمینه تغییر در غزل را ایجاد کرد: «ملوک سلجوقی، مانند سلاطین ساسانی و سامانی اهل ذوق و شعر و سرود نبودند، در نتیجه، این عامل و دیگر عواملی چون حمله خانمان برانداز مغول، یأس و بدبینی و درون‌گرایی، رفته رفته روحیه شاعران را تسخیر می‌کند و مضامین مدحی و عاشقانه و نشاط‌آمیز، جای خود را به مفاهیم درونی و فردی می‌دهند و غزل برای این مضامین بستری مناسب است». (روزبه، ۱۳۷۹: ۱۵) از این جا است که رفته رفته غزل به مثابه ابزاری درآمد که شاعران احساسات، تمایلات و افکار خود را در قالب آن ریخته، به مخاطبان خود انتقال دادند: «به مرور زمان مضامین مدحی، تعلیمی، عرفانی و ... چه به شکل تک مضمونی و چه به صورت چند مضمونی در غزل وارد شده، ضمن این که به تدریج مضامین سیاسی و اجتماعی به ویژه بن‌مایه انتقادی و اعتراضی، نیز در میان مضامین غزل، جای پای خود باز کرد و دایره مضامین غزل گسترده شد». (ایشانی، ۱۳۹۲: ۳) بعد از حافظ، غزل یک دوره حد وسط را طی می‌کند. موضوعات عارفانه و عاشقانه کم‌کم در شعر شاعران، رنگی دیگرگون می‌گیرد و رد پای برخی از موضوعات در غزل فارسی نمودار می‌شود. در این جاست که غزل از سبک عراقی به سوی سبک هندی تغییر مسیر می‌دهد. در ابتدای راه، سبکی بین عراقی و هندی - چه از لحاظ ویژگی‌های زبانی و ادبی و چه از لحاظ فکری - پدیدار می‌شود: «آنچه از این جا تا شروع سبک هندی بحث می‌شود از

همین باب است؛ یعنی در باب سبک تقریباً جدیدی که هم سخن عراقی است و هم هندی و نه این و نه آن و مشخصات آن البته در آثار شاعران مختلف کم و بیش‌هایی دارد». (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۵۸) در این دوره می‌توان غزل‌هایی را مشاهده کرد که رنگ و بوی مکتب وقوع را دارند.

جایگاه غزل جامی در قرن نهم هجری

غزل‌سرایی جامی، مصادف با برهه‌ای است که «طرز حافظانه» بر غزل فارسی سایه افکنده است. با تعمق در دیوان‌های غزل قرن نهم، هرگز صدای تازه‌ای به گوش نمی‌رسد. سراسر قرن، زیر سیطره تقلید و تکرار شیوه‌های شاعران مشهور در قرن ششم تا هشتم است. سنایی، نظامی، مولوی، سعدی و حافظ از قلل رفیع غزل فارسی در این دوره هستند که مورد تقلید و تأثیرپذیری شاعران قرن نهم قرار گرفتند. سعی جامی نیز، پیروی از این سنت رایج بوده و در سرایش غزلیاتش، سرآمدان پیشین غزل فارسی را سرمشق خود قرار داده است. در این میان، تقلید از شعر حافظ، در زمینه کاربرد فراوان ترکیب‌ها و ساختارهای زبانی، وزن، قافیه و قالب شعر، جلوه آشکاری دارد. (ر.ک. فتوحی، ۱۳۹۵: ۸۷) به اعتقاد زرین‌کوب، غالب اشعار جامی، چیزی جز تقلید از امیرخسرو دهلوی، حافظ، نظامی و سلمان ساوجی نیست. با این همه از مطالعه آن‌ها تحول فکر و ذوق شاعر را می‌توان دریافت. (ر.ک. زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۲۹۲) سیروس شمیسا نیز معتقد است جامی از شاعران دوره تحول به شمار می‌رود؛ یعنی زمانی که سبک عراقی در حال تحول به سمت سبک هندی است. البته این تحول در شعر جامی بسیار نادر بوده است. از این رو او را خاتم‌الشعراي سبک عراقی عنوان می‌کنند. (ر.ک. شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۴۲) این گفته، بر تقلید و پیروی جامی از شعر قرن هفتم و هشتم صحنه می‌گذارد. با مطالعه غزلیات جامی، به روشنی، صدای حافظ از اعماق دالان‌های غزلیات او شنیده می‌شود. گویا جامی تمامی غزل‌های حافظ را در حافظه داشته و با تکیه بر مضامین و ساختار آن‌ها به غزل‌سرایی دست یازیده است: «جامی اغلب غزل‌های حافظ را در یاد داشته و با وجود تتبع مرکب و پیچیده‌اش از حافظ، هرگز نتوانسته از فضای غزل‌های خواجه بجهد». (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۰۲)

جایگاه معشوق در غزل

واضح است که بن مایه برجسته غزل عاشقانه، معشوق است. بر شاه نشین غزل فارسی، معشوقی تکیه زده که بیشترین توصیف‌ها از آن اوست. زیبایی مسحورکننده‌اش همه را به اعجاب برانگیخته و سوزناک‌ترین مویه‌ها نیز در فراق او سروده شده است. اگر صدای سرور و پایکوبی از دالان‌های شعر فارسی به گوش می‌رسد، در گرو نیم‌نگاهی است که معشوق بر عاشق افکنده است. پس بیراه نیست که ادعا شود غزل، حول محور معشوق و ویژگی‌های او می‌چرخد و بس!

«به باور بسیاری از محققان، معشوق در ادوار نخستین شعر فارسی، طبیعت رنگارنگ و زیبایی است که هنری‌ترین توصیفات را به خود اختصاص می‌دهد. در دوره‌های پس از آن، معشوق مؤنث گام بر عرصه غزل نهاده و منظور نظر عاشقان می‌شود و در ادامه، معشوق، شکلی آسمانی به خود گرفته و صبغهای عرفانی می‌گیرد. اوج حضور این گونه از معشوق در شعر فارسی، در شعر شاعران سبک عراقی به چشم می‌خورد». (میر و کیجی، ۱۳۹۳: ۲۴۷) شمیسا معتقد است؛ «معشوق در سبک عراقی عینیت خود را از دست داده و دیگر مقام معشوق، پست نیست بلکه چنان والاست که قابل اشتباه با معبود است». (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۵۹) در غزل سبک عراقی، معشوق چندان که «باید جاذبه‌های جمال و حضور و وضوح ندارد. در این عاشقانه‌ها معشوق یا غایب است و یا بدون چهره و چشم و ابروست». (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۱۶۸) از دیدگاه شفیع‌کدکنی «این چنین معشوقی را حتی نمی‌توان تشخیص داد که مرد است یا زن، موجودی است قدسی، دست نیافتنی، و ظالم و جابر و خونخوار که تقریباً نوعی بیماری سادیسزم دارد». (شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۳) به هر حال تعمق در غزل فارسی نشان می‌دهد که حضور معشوق به شکل‌های گوناگون چه به شکل محبوبی ازلی، پیچیده در هاله‌ای اثیری، چه زنی زیباروی و زمینی و چه جوان نوحه‌دار که دل از شاعر ربوده، دست مایه برجسته غزل‌های شاعران را شکل داده است.

سیمای معشوق در غزل عبدالرحمن جامی

آنچه سیمای معشوق را در غزل جامی، به جلوه‌گری وا می‌دارد هم‌عنانی خصوصیات باطنی با ویژگی‌های ظاهری است:

ویژگی‌های ظاهری معشوق

بخش نخست: بیش‌ترین شاخص زیبایی در شعر جامی، مربوط به زیبایی چهره معشوق است. لب، خط، خال، ابرو، دهان، چشم، روی و موی معشوق مهم‌ترین اعضای چهره معشوق هستند که زیبایی آن‌ها در دیوان جامی ستوده شده است.

لب: در دیوان جامی حدود ۱۳۵ مرتبه توصیف شده و شاعر لبان معشوق را به صفت‌هایی از قبیل: شیرین بودن، فتنه‌انگیزی، نازکی، خندان بودن، مستی‌آفرینی، سرخی، نوشینی و نمکین بودن ستوده است. علاوه بر این، ۸۰ مرتبه لبان معشوق به عنوان مشبه در غزل جامی به کار رفته است. از این میان بیش‌ترین تشبیه‌ها، لب به لعل با ۲۵ مورد، چشمگیر است. ۲۰ مرتبه لبان معشوق به می و ۱۵ مرتبه به شکر تشبیه شده است. مشبه‌به‌های دیگر نیز با بسامد پایین در جدول آمده است. استعاره، تنها یک مورد از نوع جان بخشی به لبان معشوق در دیوان جامی مشاهده می‌شود.

دهان: از اجزای مهم دیگر چهره، دهان معشوق است که در دیوان جامی مورد توجه قرار گرفته است. حدود ۲۸ مرتبه دهان معشوق در غزل جامی توصیف شده و شاعر تنگی دهان، شیرینی آن و راز دار بودن آن را مورد توجه قرار داده است. بیش‌ترین بسامد در تشبیه دهان به غنچه با ۱۰ مرتبه در دیوان به چشم می‌خورد. علاوه بر این، جامی گاه دهان معشوق را به مشبه‌به‌هایی از قبیل حرف میم، شکر، آب خضر، سرالغیب، پسته و قند تشبیه کرده است اما بسامد آن‌ها نسبت به موارد دیگر کمتر است.

چشم: در غزل جامی، چشم معشوق حدود ۴۰ مورد، ستایش شده و شاعر با صفاتی از قبیل: چشم خوش، فتنه‌انگیزی، خوابناکی و خماری، عشوه‌گری، روشنی، جادوانه، مستی، خون‌ریزی، سیاهی و جنگ جویی چشمان معشوق را ستوده و در این میان صفت خون‌ریزی با ۱۰ مرتبه تکرار، بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده است. علاوه بر این، جامی برای ترسیم چشمان معشوق از مشبه‌به‌های متعددی استفاده کرده است. مثل: نرگس (۴مورد)، آهو (۵ مورد)، ترک (۶ مورد)، و هندو (۱ مورد) و قلاب (۱ مورد). نرگس به عنوان «استعاره از چشم» نیز در تصویرگری چشمان معشوق در دیوان جامی بسیار برجسته است و نزدیک به ۱۵ مورد، کاربرد نرگس در مقام استعاره (چشم معشوق) در غزل جامی دیده می‌شود.

ابرو: حدود ۴۰ مورد توصیف ابروی معشوق در دیوان جامی مشاهده می‌شود. شاعر ابروی معشوق را خمیده و کج؛ غارت‌گر، متصل، گاه پرچین و گره، و گاه صاف و بی‌گره، ترسیم کرده است. بیش‌ترین صفت ابرو در غزل جامی، خمیده بودن آن است. علاوه بر این، شاعر در ۲۰ مورد، ابروی معشوق را به مشببه‌های متعددی مانند کرده است. تشبیه ابرو به هلال ماه (۸ مورد)، تشبیه ابرو به محراب (۵ مورد)، تشبیه ابرو به طاق (۶ مورد)، و حرف حا و میم (۱ مورد)، تشبیه ابرو به کمان و مصراع شعر و خدنگ نیز هر کدام یک مورد را به خود اختصاص داده است.

رخساره: رخ معشوق در غزل جامی حدود ۱۵۱ مرتبه به صفات گوناگون ستوده شده است. از این میان واژه‌های مترادف با رخسار همچون روی و چهره و صورت نیز ۵۰ بار توصیف شده‌اند. معشوق در دیوان او رخساری برافروخته دارد، به رنگ خون در می‌آید و رخشان و پرتو افشان است. جامی بارها زیبایی چهره معشوق را وصف می‌کند و آن را احسن از همه زیبایی‌ها می‌داند. حدود ۱۲۰ مرتبه نیز رخسار معشوق به مشببه‌های متعددی مانند شده است. بیش‌ترین بسامد از آن گل (۵۰ مورد) است. ماه (۱۳ مورد)، شمع (۳ مورد)، و خون و سمن و زر و آتش و لاله هر کدام یک مرتبه به عنوان مشببه، به ترسیم رخسار زیبای معشوق پرداخته‌اند.

خط: در دیوان جامی حدود ۷۰ مورد از خط رسته بر رخسار معشوق، سخن رفته و شاعر با صفاتی چون: مشکینی خط، آیتی از لطف و خوبی، عنبرآمیزی آن، نازکی خط، جان‌افزایی، فتنه‌انگیزی، و سبزی خط، آن را ستوده است.

خال: خال معشوق در دیوان جامی معمولاً بر کنار لب او واقع شده و تنها در دو بیت جای خال، کنار بناگوش، نشان داده شده است. جامی حدود ۵۰ مرتبه از خال معشوق سخن رانده و ۵ مرتبه آن را به رنگ سیاه، ۳ مرتبه آن را مشکین و ۲ مرتبه آن را عنبرین توصیف کرده است. علاوه بر این، او برای ترسیم شکل خال معشوق، از مشببه‌هایی مانند دانه (۱۰ مورد) و نقطه جیم (۳ مورد) استفاده کرده است.

زلف: در دیوان جامی، واژه زلف و مترادفات آن اعم از موی و گیسو، ۲۶۵ مرتبه مورد توجه واقع شده است. زلف با بسامد بالا در حدود ۱۳۶ مرتبه در غزل جامی با صفاتی از قبیل درازی زلف، سیاهی آن، عنبرین و مشک سایی آن، خم اندر خم و درهم رفته بودن آن توصیف شده

است. گیسو و موی معشوق نیز در مرتبه بعدی نزدیک به ۱۲۹ مورد با صفات فوق توصیف شده‌اند. مشابه‌هایی که در دیوان جامی برای تصویرکردن زلف معشوق به کار رفته‌اند، عبارتند از: کمند (۱۱ مورد)، شب آسایی (۲۳ مورد)، سلسله (۱۲ مورد)، دام (۲۸ مورد)، زنجیر (۵۶ مورد)، هندو (۸ مورد)، و تشبیه سر زلف به حرف دال (۵ مورد).

جدول میزان کاربرد ویژگی‌های چهره معشوق در غزل جامی

ردیف	لب	دهان	ابرو	رخسار	زلف	خط	خال	چشم
۱	۱۳۵	۲۸	۴۰	۱۵۱	۲۶۵	۷۰	۵۰	۴۰
نسبت صف	%۱۸	%۰۳	%۰۵	%۱۹	%۷۵	%۰۸	%۰۶	%۰۵
مترادف	-	-	-	رخ و روی	موی	-	-	-

با توجه به آمار به دست آمده، چهره معشوق و اعضای آن در دیوان جامی حدود هشت صد مرتبه توصیف شده است و این امر نشان می‌دهد که در هزار و اندی غزل جامی، توصیف چهره معشوق از اهمیت شایان ذکری برخوردار بوده است. این نکته در پیشینه ادب فارسی هم برجسته است. در قابوس نامه آمده است:

«اما هر کسی که در بنده تو نگرد، اول در روی نگرد آن گه در قوایم وی نگرد، پس اولی تر که خوب روی طلبی». (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۱۱۲)

بخش دوم: بخش دوم توصیف معشوق در غزل جامی، مربوط به دیگر اعضای ظاهری معشوق - جدای از چهره و متعلقات - آن است. معشوقی که بر شاه‌نشین غزلیات جامی تکیه زده، نازک بدن (۷ مورد)، نازک عارض (۸ مورد)، لطیف (۵ مورد)، سیمین تن (۱۳ مورد)، نازک کمر (۹ مورد) و قد بلند (۶۵ مورد) است.

جدول میزان کاربرد ویژگی‌های اندام معشوق در غزل جامی

ردیف	قد	تن	کمر	عارض
۱	۶۵	۳۹	۹	۸
نسبت	%۶۵	%۳۹	%۰۹	%۰۸
مترادف	قامت	بدن	میان	-

بخش سوم: بخش بعدی ویژگی‌های معشوق در غزل جامی، خصوصیات باطنی معشوق در دیوان اوست. جامی برای بیان این ویژگی‌ها، دو طیف مثبت و منفی را در نظر داشته است. صفات منفی از قبیل: سنگ دلی (۱۳ مورد)، بی وفایی (۱۷ مورد)، جفاکاری (۸ مورد)، بدخویی (۱۵ مورد) و صفات مثبت از قبیل: خردسالی معشوق (۱۱ مورد)، عطرآگینی معشوق (۱۲ مورد)، فصاحت و شیرین زبانی معشوق (۵ مورد)، پاکی معشوق (۱۴ مورد)، مؤدب بودن او (۷ مورد)، شاد و شنگ بودن (۱۰ مورد)، نازک دلی (۲۲ مورد)، کمال (۴ مورد) و لطف و خوبی (۸ مورد).

جدول میزان توصیف ویژگی‌های باطنی معشوق در غزل جامی

عنوان	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
صفات مثبت	خردسالی = ۱۱ مورد	عطرآگینی = ۱۲ مورد	فصاحت = ۵ مورد	پاکی = ۱۵ مورد	ادب = ۷ مورد	شاد و شنگی = ۱۰ مورد	کمال = ۴ مورد	لطف و خوبی = ۸ مورد	نازک دلی = ۲۲ مورد
نسبت	٪۱۱	٪۱۲	٪۵	٪۱۵	٪۷	٪۱۰	٪۴	٪۸	٪۲۲
صفات منفی	سنگ دلی ۱۳	بی وفایی ۱۷	جفاکاری ۸	بدخویی	-	-	-	-	-
نسبت	٪۳۴	٪۲۴	٪۱۳	٪۳۹	-	-	-	-	-

در ادامه، میزان ارتباط مجموعه واژه‌های شکل دهنده‌سیمای معشوق جامی اعم از ظاهری و باطنی - که در جدول فوق ذکر گردید- در اشعار جامی، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد:

بخش نخست: بیش‌ترین بسامد در بیان ویژگی‌های معشوق در دیوان جامی مربوط به چهره اوست.

لب معشوق: در دیوان جامی، توصیف لب معشوق، برجسته می‌نماید اما او هرگز به شکل و رنگ لب معشوق توجه ندارد آنچه دل از او می‌رباید و توسن و صفش را به تاختن وامی‌دارد، توصیف شیرینی لبان معشوق است. آنچه لبان معشوق را در دیوان جامی، طعمی شیرین مثل شکر می‌بخشد، کلام دلنشین اوست:

جامی به وصف آن لب شیرین شکرشکست خامش مباد طوطی شکر کلام ما

(جامی، ۱۳۸۹: ۶۰)

دهان معشوق: تشبیه دهان به غنچه، مانند کردن آن به حرف «م» و تشبیه آن به «هیچ» نشان می‌دهد که تنگی و کوچکی دهان معشوق، وجه شبه این تشبیهات را شکل می‌دهد. وجه شبیهی که مورد ستایش شاعر است و اعجاب او را برمی‌انگیزد:

دهانت نیست جز هیچ و، میان نیز و از ایشان کار عاشق هیچ بر هیچ

(همان: ۳۱۱)

چشم معشوق: در میان اعضای چهره معشوق، چشم، در دیوان جامی، مورد غفلت واقع شده است. با وجود این که چشم یکی از اعضای مهم در شکل‌گیری جمال معشوق در ادب فارسی است و به شیوه غیرکلامی، پیام‌های معشوق را به عاشق می‌رساند، در دیوان جامی، چندان مورد توجه واقع نشده است. اما از آن تعداد محدود نیز می‌توان تا حدودی به تصویر چشمان زیبای معشوق در اشعار جامی پی برد. مستی چشم معشوق، در چند جا مورد توجه شاعر است و او را بر آن داشته تا در چند بیت، چشم مست معشوق را به نرگس تشبیه کند:

ز جام لعل لب‌ت جرعه‌ای کرم فرما که کشت نرگس مست تو در خمار مرا

(همان: ۴۳)

موی معشوق: موی معشوق، از میان همه اندام‌های معشوق، دراز و مشکین، چون کمند، دل از شاعر ستانده و او را محو جمال معشوق کرده است. موی سیاه معشوق، پیوسته مشک می‌پراکند. همیشه بر رخ سپیدش سایه افکنده و سیاهی‌اش، روز شاعر را شب کرده است.

بر طرف رخ نهادی آن جعد مشک سا را چون شب سیاه کردی روز سفید ما را

(همان: ۱۱)

ابروی معشوق: از میان شاخص‌های زیبایی در چهره معشوق، ابروی او، دل از جامی ربوده و او را داشته تا به کرات از ابروی هلالی، خمیده و سیاه معشوق، سخن به میان آورد. تشبیه ابرو به هلال ماه به ویژه ماه نو، نشان می‌دهد که خمیدگی و هلال مانند بودن ابرو از نشانه‌های مورد پذیرش چهره معشوق در عصر شاعر بوده است:

طاق محراب خم ابرویت سیه از دود چراغ دل ماست

(همان: ۱۶۲)

خط و خال معشوق: خط روئیده بر سیمای معشوق، گیاهی است که بر لب آب حیات روئیده چنان که سبزه جرأت پهلو زدن با آن را ندارد. روئیدن خط بر چهره معشوق و اوج گرفتن حسن او با این رویش، حاکی از حضور نشانه‌های معشوق مذکر در دیوان جامی است:

حسنت از خط رونق دیگر گرفت شیوه عاشق کشی از سر گرفت
(همان: ۲۷۶)

رخسار معشوق: زلف و ابرو و خط و لب و دهان معشوق در دیوان جامی گرد هم آمده‌اند تا رخ زیبای او را شکل دهند: «رخ صفحه‌ای است که در آن نقش‌های زیبایی ترسیم شده است و حسن جمال صاحب صورت را به تمامه در معرض نمایش قرار می‌دهد.» (حبیبیان، ۱۳۷۰: ۱۰۳) اینک نوبت آن است که شاعر روی خوب معشوق را بستاید، رویی که محصول زیبایی‌های اعضای چهره است. رویی که مطبوع است. نیکویی، صفت بارز آن است. چنان خوب است که شایسته مانند کردن به ماه است.

هر صبح کافتاب رخت سر زند ز جیب گر من چو صبح چاک‌زنم جیب‌جان چه عیب
(همان: ۹۶)

بخش دوم: در دیوان جامی، معشوق آنچنان قد کشیده که با طوبی، اظهار برابری می‌کند. روی زیبای او در کنار قد برافراخته، دل عاشق را می‌نوازد و خیال قامت او، تنها در ذهن سربلندان جای می‌گیرد.

طوبا که به سدره سر بلند است پیش قد تو نیازمند است
(همان: ۱۲۹)

در شعر شاعران سبک هندی، توجه به قد معشوق، بسامد بالایی دارد و توجه جامی به این نکته، می‌تواند ریشه در سیر سبک به سمت سبک هندی باشد. به عنوان نمونه می‌توان از شعر صائب بیتی ذکر کرد:

تا نهال قامت شاداب او را دیده‌اند سرومی آید به چشم‌قمریان چون چوب خشک
(صائب، ۱۳۶۴: ۵۶۰۶)

بیشترین تشبیه در خصوص قد برافراشته معشوق در دیوان جامی، مانند کردن آن به طوبی است اما در برخی از ابیات نیز، صنوبر، سرو سهی و نخل بلند، مشبه به قد بلند معشوق واقع شده- اند.

قدت آن نخل بلند است و لب آن تازه رطب که در این باغچه از باغ نعیم افتاده است
(جامی، ۱۳۸۹: ۱۹۵)

تن نازک: اندام معشوق در دیوان جامی، ترد و نازک چون غنچه است و چه بسا، نازکی تن او، غنچه را به سخره می گیرد:

بنما آن تن نازک ز قبا تا به چمن غنچه دیگر نکند دعوی نازک بدنی
(همان: ۹۶۹)

بخش سوم: ویژگی های باطنی در دیوان جامی، در کنار خصوصیات ظاهری معشوق می نشیند و مکمل زیبایی و دلربایی او می شود. این موارد به قرار زیراند:

ویژگی های باطنی معشوق با بار منفی

سنگ دلی معشوق: معشوق غزلیات جامی، بی رحم و سنگ دل است. شاعر دلایل متعددی را در اشعارش جمع می کند تا اثبات کند معشوق سنگ دل است. سرباز زدن معشوق از دیدار عاشق یکی از این دلایل است. به رغم این که عاشق، مشتاقانه در انتظار دیدن روی اوست اما او هر روز این آرزوی عاشق را نادیده می گیرد:

دهم تسکین خود هر شب که فرداینمش درره ولی آن سنگدل نایدبدان راهی که من باشم
(همان: ۶۷۳)

بدخوئی معشوق: معشوقی که از لابه لای ابیات دیوان جامی، رخ می نماید؛ همواره گره در ابرو دارد. حتی نیم نگاهی به مظلومان ندارد و ناز و عشوه و عتاب از رفتار عیان است.

ای در ابرو گره افکنده چه حال است تو را گوئی از صحبت احباب ملالی است تو را
(جامی، ۱۳۸۹: ۱۸)

جفاکاری معشوق: ستم ورزی و جفاکاری معشوق در پیشینه ادبیات غنایی ایران، بسیار برجسته است. بی اعتنایی ها و بی مهری هایی که در حق عاشق روا داشته می شود، تعبیر به جفا کاری

معشوق می‌گردد. عاشق خواهان توجه کامل معشوق است لذا به محض مشاهده عدم توجه، برمی‌آشوبد و چنین معشوقی را بر اریکهٔ ستم می‌نشانند و او را می‌نکوهند. جامی بی‌مهری معشوق (ص ۱۵۴)، کینه‌ورزی در حق عاشق (ص ۱۵)، خون‌ریزی دل عاشق (ص ۶)، آزار جان (ص ۱۸۲) و گذشتن آزار از حد (ص ۲۶۴) را از مصادیق جفاکاری معشوق در حق عاشق می‌داند:

نیست از قتل محبّان غمزّه‌ات هرگز ملول کی ملالت خیزد از خون ریختن قصاب را
(همان: ۱۷)

سست پیمانی و بی‌وفایی معشوق: در دیوان جامی، عهدی که معشوق با عاشق بسته بسیار ناپایدار و شکننده است. معشوق کمر به جفای عاشق می‌بندد و عهد مهر به آسانی می‌شکند، پس به جاست که شاعر با تأکید فراوان او را بدعهد و سست پیمان بنامد:

در جفا کمربستی عهد مهر بشکستی نیک نیک بدعهدی، سخت سست پیمانی
(همان: ۹۷۱)

ویژگی‌های باطنی معشوق در غزل جامی با بار مثبت

مؤدب بودن معشوق: تعمق در سیمای باطنی معشوق، نشان می‌دهد که از جملهٔ ویژگی‌های باطنی او بهره‌مندی وی از آداب مقبول عصر شاعر است تا جایی که جامی به کرات ادب معشوق را می‌ستاید:

تعلیم آداب او را چه حاجت کو خود ز آغاز آمد مؤدب
(همان: ۸۸)

فصاحت و شیرین‌زبانی معشوق: از دیگر ویژگی‌های باطنی معشوق دیوان جامی، فصاحت کلام اوست. خصلتی که در غزل کمتر شاعری دیده می‌شود. معشوق جامی بهره‌مند از کلامی فصیح است. جامی فصاحت او را به فصاحت عرب تشبیه کرده و ستوده است (۱۲۰). هر سخن که بر لب معشوق جاری می‌شود چنان شیواست که گویی درسی از مهر فصاحت است (۱۲۳) و این دور از انتظار نیست چون دهان معشوق مانند درج گوهریست که گوهر می‌پراکند (۱۴۶). حتی جامی، سخنوری خود را مدیون فصاحت کلام معشوق می‌داند:

گفتم که سخنرانی جامی ز لب توست از پسته شکر ریخت که آری سخن این است
(همان: ۱۷۶)

پاکی معشوق: پاکی از جمله صفات معشوق جامی است که در سراسر دیوان برجسته می- نماید. این پاکی هم شامل جسم اوست هم روان او! (۱۱۳)، طینت معشوق چنان پاک است که جامی باور دارد از خاک و آبی دیگر سرشته شده است. خاک و آبی که از این عالم نیست:

طینت پاک تو گوئی از آب و خاک دیگر است جنس آب و خاک این عالم نمی بینم تو را
(همان: ۲۰)

شوخی و شادی معشوق: معشوق در دیوان جامی، شوخ و شنگ است. در کنار ناز و کرشمه، شوخی او دل از عاشق ربوده (۴۴۵)، چنان که جامی ادعا می کند که او را به خاطر شوخ بودنش، بیش تر از همه دوست می دارد. (۱۰) ز سر تا به قدم شعبده و داستان است (۱۶۵) و همیشه خنده بر لب دارد چنان که همه تلخی ها را از دل عاشق می زداید:

گر دهد خوی تو صد غصه ز دل تلخی آن لب لعل تو به یک خنده شیرین ببرد
(همان: ۳۴۹)

نازک دلی معشوق: یکی از ویژگی های برجسته معشوق در دیوان جامی، دل ظریف و خوی نازک اوست. با اندک گله عاشق، می رنجد (۲۹) و همیشه دلش از عاشق گرفته است (۲۵۸). جامی بارها متذکر می شود که دل معشوق، بی موجهی از او می رنجد و او همواره از رفتار غافل گونه خویش در پشیمانی است (۲۶۴). چنان که حتی در صدد است نظر از او بپوشاند تا مبادا سبب تکدر خاطر او نشود (۶۹۳) جامی معتقد است برجسته ترین مانع دیدار معشوق، خوی نازک اوست:

گرچه صد مانع از دولت بیدار تو هست هیچ مانع بتر از نازکی خوی تو نیست
(همان: ۲۵۶)

کمال معشوق: هر چند معشوق جامی، به جمال در حد کمال است اما کمالی بی نظیر در رفتار و گفتار وی مشهود است:

هرچه اسباب جمال است رخ خوب تو را همه بر وجه کمال است کمالات یخفا
(همان: ۱۸)

در پایان می‌توان گفت معشوق پسندیده در نگاه جامی، برخوردار از همه خوبی‌هاست. ترکیبی از زیبایی روی و نیکویی خوی، معشوق او را دل‌نشین کرده است. به ویژه خوش‌گفتاری و خوش‌رفتاریش نیز این همه حسن را، افزونی داده است:

خوش بودساقی چو نیکوروی و نیک‌خو بود و ربود با این همه خوش‌خوان و خوش‌گو، خوش‌تر است

(همان: ۱۳۴)

نتیجه گیری

جامی از زمره غزل‌سرایان برجسته قرن نهم به شمار می‌رود که در خلق غزلیاتی با شیوه حافظانه تبخّر خاصی دارد. هر چند او در بسیاری از وجوه، از غزل حافظ تبعیت می‌کند، اما آن هنگام که قصد دارد از معشوق سخن بسراید عنان کلام را از دست حافظ بر می‌گیرد و حدیث نامکرر عشق را به زبان خویش می‌سراید. آنچه در این نوشتار مدنظر است؛ تبیین سیمای معشوق (چه آسمانی، و چه زمینی یا مذکر) در غزل جامی است. ویژگی‌های ظاهری در دیوان این شاعر برجسته مانند بسیاری از شاعران غزل‌سرای تاریخ ادبیات ایران، محصور در زیبایی خط و خال و زلف و چشم و بنا گوش است. در یک نگاه کلی می‌توان سیمای ظاهری معشوق را چنین تصور کرد: جوانی اندک سال، که بسیار ترد و لطیف است و تنی نازک مانند گل دارد. زلف او در مشکینی و درازی زبانزد همه، و بوی زلفش از ابزار گمراهی در دو عالم است. اما ویژگی‌های باطنی او اندکی با خصوصیات باطنی معشوق‌های دیگر متون ادبی تفاوت دارد. معشوق جامی تنها زیبارویی نیست که با حسن زلف و خط و خالش دل از عاشق بر باید بلکه جوانی آگاه، داننده و تواناست. فصیح، سخن می‌گوید؛ چنان که شکر از لبانش می‌ریزد. از درک و دریافت عمیقی بهره‌مند است. شوخ و شنگ است و همیشه گل خنده بر لب دارد. او معشوقی به کمال است که این کمال، جمال او را تحت تأثیر قرار داده است. دامنی پاک و دلی نازک دارد. هر چند خردسال است اما ادب آموز دیگران است. در کل، معشوقی در معنی واقعی کلمه، خوب است و این خوبی اوست که عاشق را وا می‌دارد تندخویی، بی‌رحمی و سنگدلی وی را نادیده بگیرد.

جداول مشابه‌های چهره و اندام معشوق

نام عضو	لب	ابرو	دهان	رخ	خال	خط	زلف	چشم	قد	تن	عارض	کمر
مشبه به	لعل	حامیم	غنچه	گل	دانه	سبزه	زنجیر	نرگس	سرو	سیم	سیم	موی
-	می	هلال	میم	خون	عنبر	عنبر	سلسله	آهو	نخل	-	-	-
-	میخانه	ماه نو	شکر	زر	لقطه جیم	دود	-	قالب	صنوبر	-	-	-
-	شکر	مصرع	قند	شمع	ریحان	-	-	ترک	-	-	-	-
-	طوطی	کمان	آب خضر	سمن	زنگی	-	-	-	-	-	-	-

فهرست منابع و مآخذ

الف - کتابنامه

- ۱ - جامی، عبدالرحمن، (۱۳۸۹)، کلیات جامی، به تصحیح: محمد روشن، تهران: نگاه.
- ۲ - حبیبیان، احمد، (۱۳۷۰)، آشنایی با زبان غزل، قم: مطبوعات دینی.
- ۳ - خرمشاهی، بهالدین، (۱۳۷۲)، حافظ نامه، تهران: سروش.
- ۴ - روزبه، محمدرضا، (۱۳۷۹)، سیر تحول غزل فارسی، تهران: روزنه.
- ۵ - زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۰۰)، باکاروان حله، تهران: علمی.
- ۶ - شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی، تهران: نشر سخن.
- ۷ - صفاء، ذبیح الله، (۱۳۶۴)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، تهران: ققنوس.
- ۸ - عنصرالمعالی، کیکاووس، (۱۳۷۵)، قابوس نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران: زوآر.
- ۹ - مایل هروی، نجیب، (۱۳۷۷)، جامی، تهران: طرح نو.
- ۱۰ - شمیسا، سیروس، (۱۳۸۹)، سیر غزل در شعر فارسی، تهران: علم.

الف: مقالات

- ۱۱ - ایشانی، طاهره، (۱۳۹۲)، سیر غزل مدحی در ادب فارسی، از سنایی تا حافظ، کهن نامه ادب فارسی، پژوهش گاه علون انسانی و مطالعات فرهنگی، سال: ۴، شماره ۳.
- ۱۲ - میر، محمد و کیجی، زهرا، (۱۳۹۳)، جلوه های معشوق در آیینة شعر وحشی بافقی، پژوهش نامه ادب غنایی، ش: ۲۳، صص: ۲۴۵-۲۶۱.